

جوانان کمونیست ۱۴۲

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۳

۱۸ مه ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



آخر تا کی؟! ماریا آزاده، کردستان

آدیروز وقتی که دوستم که در یک شهر کوچک زندگی میکنه خبر کتک خوردن یکی از خانم های اقواموشون توسط شوهرش رو بهم داد، خیلی ناراحت شدم و تنفر و انزجار وجودم را فرا گرفت. باخودم گفتم این رفتارهای وحشیانه تاکی میخواند ادامه داشته باشه، در قرن ۲۱ هستیم و مردم هنوز با شیوه ۱۵۰۰ سال پیش با زنهاشون رفتار میکنند.

داستان از این قرار بوده که مهمون داشتن، سر موضوعی پسرش با پدر درگیر میشه. پدر که میخواند پسرش رو کتک بزنه با مقاومت مادر روبرو میشه. مرد هم نامردی نمیکنه و یک لگد محکم به زنش میزنه بطوری که دنده هاش میشکنه و ریه هاش سرخ میشه و خون ریزی داخلی میکنه. میبرنش بیمارستان با توجه به اینکه بیمارستان گویا از امکانات ابتدایی پزشکی هم محرومه اعزامش میکنند کرمانشاه و اونجا عملش میکنند. الان چند روزه که خانومه در بیمارستان بستریه. تمام این مدت پدر و مادر دختره از موضوع خبر نداشتند...

اینجاست که آدم نمی دونه چی بگه و کی رو مقصر بدونه؟ مردی که با زن و بچه هاش تا این حد وحشیانه رفتار میکنه یا زنیکه این رفتارهای غیر انسانی رو تحمل میکنه. همه اش گفتن و تحمل میکنن. میبگن زنها اگر استقلال مالی داشته باشند، بهتر میتونند از حق خودشون دفاع کنند و زیر بار زور شوهرشون نزن. این زنی که شوهرش وحشیانه کتکش زده یک معلم بوده که وضعیت مالی پدرش هم خوبه و همه چیز داره. دیگر چرا حاضر شده این عمل غیر انسانی رو تحمل کنه جای سوال داره.

وقتی خوب فکر میکنم، میبینم یک مادر همیشه به خاطر بچه هاش خودش رو فنا میکنه و حاضره تمام حقوق انسانی و ابتدایی خودش رو ندیده بگیره اما بچه هاش رو از صفحه ۲

کیوسک آنها را در هم می شکنند و بالاخره موفق می شوند که دو دختر بازداشت شده را از چنگال مزدوران رژیم رها سازند... و اعتراض برای مدتی ادامه می یابد...
آیا این مقدمه ای و تدارکی برای اعتراض در سالگرد ۱۸ تیر و تظاهرات خرداد و تیر پارسان است؟
این نمونه و موارد دیگر (برای مثال اعتراض به اعدام در اهواز و...) نشانه آمادگی روحی است. باید برای تدارک عملی از هم اکنون آماده شد. قول و قرارها را گذاشت. شعار نوشت. اطلاعیه پخش کرد. فضا را آماده کرد. هر بهانه برای جمع شدن را مغتنم شمرد. ...



شاهین شهر: تدارک ۱۸ تیر؟!!

حزب کمونیست کارگری خبر داد: «روز ۲۵ اردیبهشت مردم مبارز و جوانان جسور شاهین شهر بر علیه نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی دست به اعتراض زدند و آنها را وادار به عقب نشینی کردند. اعتراض مردم و جوانان حدود ساعت ۸ تا ۹ شب و زمانی آغاز شد که سرکوبگران جمهوری اسلامی دو دختر جوان را به دلیل «لبد حجابی» می گیرند و آنها را به محل استقرار موقت یگان

آزادی!

این لحظه آزادی محمود صالحی در سال ۸۰ بدنبال یک کمپین چند ماهه حزب، کارگران و مردم است. هفته گذشته سقز شاهد صحنه هایی چندین بار بزرگتر از این بود و چندین رهبر کارگری در میان دسته های گل مردم از زندان آزاد شدند. تبریک به کارگران، تبریک به مردم، زنده باد حزب کمونیست کارگری!

سنا ریوی سفید کارگران سنا ریوی سیاه بی بی سی

مصطفی صابر

گرچه آزاد شده اند اما وثیقه های سنگین دارند و به دادگاه فراخوانده خواهند شد. باید برای مخومه اعلام کردن پرونده این دوستان و بقول محمد محمندی برای معرفی و مجازات کسانی که به صف اول مه کارگران حمله کردند، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داد. اما این مانع از آن نمی شود که گفت این پیروزی تا همینجا در نوع خود یک نقطه عطف در مبارزه کارگری و نشان دادن الگویی برای پا به میدان نگاردن توده های وسیع مردم بطور منظم و سازمان یافته در مبارزه علیه جمهوری اسلامی بود.

مبارزه برای آزادی کارگران زندانی اول مه سقز، از هر جهت قابل توجه است. این یک پیروزی مهم برای کارگران بود. این مبارزه الگویی در مقابل همه جامعه قرار داد. بقول حمید تقوایی این شیوه ای مدرن و علنی یک مبارزه گسترده اجتماعی بود که رژیم اسلامی را تحت فشار قرار داد و میتواند در همه عرصه های مبارزه کارگری و همینطور در جنبش زنان و مبارزات دانشجویی و معلمان و غیره نیز بکار رود. البته باید تاکید کرد که زندانیان اول مه



هومان کیانی آی ای لاریجانی!

لاریجانی روز چهارم اردیبهشت ماه به عنوان سخنگوی پیش از خطبه های نماز جمعه صحبت کرد. عصبانی بود و گفت: «کار ما به جایی رسیده که دانشجویان با هم صلائی با محافل طرفدار حقوق بشر، توقع دارند در کشورهای اسلامی به جای پیاده کردن قوانین قرآنی، مبانی حقوق بشر رعایت شود، این آقایان شعار آزادی و برابری می دهند و دم از حقوق بشر می زنند...»

آی ای ی آقای لاریجانی! بیخود به خود دلداری ندهید. برای خانم عبادی و «سازش اسلام و حقوق بشر» ایشان تبلیغ نفرمایید. وحشت تان از آن آزادی و برابری است. ضمنا دامنه این شعار را محدود به دانشجویان نسازید، این شعار، خواست تمام جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران، معلمان می باشد. همان زمانی که می خواهند با تحقق این شعار، بنگاه تن فروشی شما را که تحت عنوان صیغه رسما معامله می کند تعطیل وسایت اینترنتی صیغه دات کام را برای همیشه مسلود نمایند. همان جوانانی که با تحقق این شعار می خواهند از شر شما و تلویزیون و رژیم تان خلاص بشوند. کارگرانی که مزدشان را نمی دهید و وقتی جمع میشوند دستگیرشان میکنند...

آقای لاریجانی وحشت شما از این شعار بجا و بحق است زیرا که میلیونها زن و مرد ایرانی که عزم خود را در سرنگونی جمهوری اسلامی جزم کرده اند با سر دادن این شعار می روند که گور جمهوری اسلامی را حفر کنند. و ما میگوئیم: آزادی و برابری این است شعار مردمی.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اگر خدا مارمولک بود!

علی راستین، تهران



نمایش در شیراز

و نوشته های بسیاری در این باب نوشته است، از جمله مجتبی کشانی، عضو شورای مرکزی انصار حزب الله در جلسه هفتگی چماقباران گفت: «فیلم مارمولک از ابتدا تا انتها تاکید بر نگرشی بنام پلورالیسم دارد. پلورالیسم هم همان صراط های مستقیم آقای سروش است. به گفته سروش راه های متفاوتی برای رسیدن به خدا هست ... آقای محمندی بر خلاف سابقه ای که در صدا و سیما دارد، نوجه فکری مهاجرانی است و مهاجرانی هم نوجه فکری سروش است.»

ولی آیا واقعا مشکل این است. مگر فرق سروش و ملاحسنی ارومیه حقیقتا چقدر است؟ مگر همین آقای سروش به موقعه خودش، زمان (انقلاب فرهنگی)، یک پا ملاحسنی ۲۴ عیار نبود؟ مگر خرافات و جهلی که ملاحسنی با صراحت احمقانه ای بیان می کند همان حرفهای (فیلسوف مشهور) جمهوری اسلامی نیست که با کلی قر

و فر (فلسفی) تحویل میدهد؟ اما صف های طویلی که برای دین این فیلم جلوی سینماها بوجود آمد، و استقبال بیش از حد مردم از این فیلم، نه برای بیعت دوباره با روحانیت بود و نه برای پیروی از تز های سروش! مردم برای دین مسخره شدن آخوند و دست اناختن شاعر مذهبی به سینماها هجوم آوردند. آمده بودند تا لحظاتی را برای خنده بگذرانند. تز های فلسفی شکست خورده آقایان که محتوای فیلم را تشکیل میداد روی دستشان باد کرد. اما به نظر میرسد مردم زیادی و بیش از انتظار آقایان به ریش آخوند خندیدند. به نظر میرسد اجتماعات جلوی سینما ها خود حضرات را هم

ترسانده است. کسی چه میداند در مملکتی که جمع شدن در میدان فوتبال به اعتراض علیه حکومت تبدیل میشود، اجتماع برای دیدن یک فیلم و خندیدن دسته جمعی به آخوند جای خود دارد. فیلم را به ابتکار خود جمع میکنند تا جنبه خطرناک آن، یعنی جمع شدن های مردم را جمع کنند. ولی در عین حال روی دست قوه قضاییه بلند میشوند تا فیلم غیر قانونی نشود و به حیات نیمه علنی خود ادامه دهد. فیلم آقایان بیش از انتظار خودشان موفق شده است، اما به دلایلی خلاف انتظار همه آنها.

یادم می آید زمانی در میدان انقلاب و جلوی دانشگاه بازار سیاه فیلم کنفرانس برلین درست شده بود و مردم می خریدند تا ببینند اوضاع از چه قرار است. اکنون فریبند غیر قانونی فیلم مارمولک بصورت سی دی در اماکن عمومی و آن هم بصورت علنی چهره جالبی به شهر داده است. هر دستفروشی فیلم مارمولک را می فروشد. در نمایشگاه کتاب هم قدم به قدم دستفروش ها مارمولک می فروختند!

حزب کمونیست کارگری همیشه گفته است که جامعه ایران یک جامعه ضد مذهبی است و همیشه هم ملی اسلامیان که بعضی از آنان نام «چپ» را هم یدک می کشند، این را به ما تذکر می دادند که تند روی نکنید، جامعه ایران مذهبی است. مردم نمی پذیرند و غیره. اما با استقبال از فیلمی که در عین تبلیغ برای مذهب به نوعی داشت آخوند را مسخره می کرد، فکر می کنم باید یکبار دیگر به پوچ بودن تحلیل هایشان پی ببرند. (البته اینها به این زودی ها از رو نمی روند و گویا آخرین نفرات هستند که سنگر اسلام را ترک کنند! چه بسی بگیرند مردم رفتند سینما تا مطابق خواست سازندگان «با روحانیت نزدیک شوند»!)

فیلم مارمولک برای من یک سوال را بوجود آورد: اگر روزی آقندر در جامعه ایران آزادی باشد و کسی پیدا شود و بر علیه مذهب و خدا فیلم بسازد، چه استقبالی خواهد شد؟ می توانید تصور کنید؟

حکومت اسلامی و حاکمیت مذهب برای یک صد سالی کملی و جوک ماتریال فراهم کرده است! (بعد التحریر، راستی در اینترنت خواندید که چطور آخوندها از این شکایت میکنند که در خیابان مارمولک خطابشان میکنند! آیا معلوم نیست که کار فیلم داشت از دست تهیه کنندگانش هم خارج میشد؟ این دوم خردادی های بیچاره حتی به مارمولک های خودشان هم نمی توانست اعتماد کنند!)

انسان امروزی نیستند، بلبل وجود این نظام ارتجاعی و اسلامی در کشورمان است که از طرف دولت اسلامی هم به صورت سیستماتیک از آن دفاع میشود و در پاره ای موارد حتی در رسانه های دولتی هم برای رواج بیشتر آنها تبلیغ هم میشه.

روزانه دهها بلکه صدها حوادث بتر و دلخراشتر و غیر انسانی تر از این مورد در جای جای این کشور رخ میدهد که هیچ

سناریوی سفید کارگران

از صفحه ۸

خود ما آقندر این موضوع ببینید باشد که حتی اشاره به آن بی مورد جلوه کند. اما صبر کنید.

تا آنجا که سایت بی بی سی را دیدم متوجه خبری در مورد دستگیری و آزادی کارگران اول مه نشدم. اما دیروز متوجه شدم که حضرات بی بی سی چی با آب و تاب گزارش «سمنار» نقش اقوام ایرانی در آینده ایران» را که در لندن منعقد شده منشر کرده اند!

(سوال: آیا بی بی سی خود در سازمان دادن این سمنار نقش داشته؟) جالب هم این بود که اسامی نا آشنایی در میان «احزاب قومی» به چشم میخورد. تنها مورد آشنا حزب دمکرات کردستان بود. هر روز دارد در بیخ گوش بی بی سی چندین جلسه و تظاهرات از سوی جریانات با نام و نشان بر پا میشود و بی بی سی بی اعتناست. مبارزه ای با آنهمه سر و صدا در سقر صورت گرفت و در سایت بی بی سی هیچ اثری از آن نیست. چرا بی بی سی با آب و تاب احزاب ناسیونالیستی قومی ناشناخته (منهای حزب دمکرات کردستان) را در بوق و کرنا میکند؟

ظاهرا نیت آقایان خیر است. میخواهند در چهارچوب «دمکراسی» و «تمامیت ارضی ایران» بر «فدرالیسم» و مصالحه بین «اقوام ایرانی» تاکید کنند. اما در واقعیت بی بی سی دارد تمرین سناریو سیاه میکند. از حالا دارد مقدمه چینی میکند و انواع ناسیونالیسم قومی و محلی را در ایران دامن میزند تا وقتی فردا که مردم جمهوری اسلامی را سرنگون کردند این ناسیونالیست های قومی را به جان مردم و انقلاب شان بیندازند و اهرمهای دخالت و اعمال حاکمیت برای بورژوازی برآوردند. فدرالیسم

(که پرچم ناسیونالیسم قومی، مثلا ناسیونالیسم کردی است) در اوضاع ایران چیزی نسخه پیچیدن برای جنگ و جدال قومی و ایجاد وضعیتی شبیه عراق نیست. همانطور که تمامیت ارضی خواهی (که پرچم ناسیونالیسم و شونیسیم ایرانی است) نیز بهمین نتیجه منجر خواهد شد. از بی بی سی که در بین رسانه های غربی بیشترین نقش را در ماه کردن خمینی داشت، کاملا انتظار میرود که ورق های وضعیت سناریوی سیاهی اش را نیز طبق رذالت جا افتاده خود از همین حالا بچینند.

اما در مقابل سناریوی سیاه بی بی سی و احزاب بورژوازی در لندن، در سقر ما شاهد سناریو سفید کارگران

کس از اونها خبر ندارد و آب هم از آب تکون نمیخورد. هیچکس هم حق اعتراض ندارد. آخه هر کس بخواد این سنتها و اعمال وحشیانه و محکوم کنه و بر علیه آنها تبلیغ کنه فوری یک انگ به اون می چسبوند و همین زندگی عادی رو هم برآش سخت میکنه.

اما به نظر من باید حتما "کاری کرد" دیگه نباید بگذاریم این رفتارهای وحشیانه علیه زنها و کودکان صورت بگیره و با

بودیم. حالا شاید روشن باشد که چرا بر غیر ملی و غیر قومی بودن مبارزه کارگری باید تاکید کرد و آزا برجسته کرد. در جریان مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان اول مه سقر انسانها مقابل یک حکومت سرکوبگر بورژوازی ایستادند و

در همه جا چه تهران و چه سندانج بطور یکپارچه مبارزه کردند و پیروزی مهمی بدست آوردند که نفع اش به همه خواهد رسید. این جلوه ای بود از اینکه چطور مبارزه کارگری کرد و فارس بر نمی دارد. جلوه ای از این بود که وقتی کارگران و کمونیستها به قدرت برسند جامعه و

زندگی مردم را به جنگ و جدال های قومی و سناریوی سیاهی به خاک و خون نمی کشند. بر خلاف بورژواها که از همین الان گوش تا گوش در لندن و در محضر بی بی سی نشسته اند و حزب مشروطه خواه بعنوان نماینده ملت فارس و دولت مرکزی و حزب دمکرات بعنوان نماینده ملت کرد و تحت ستم باهم چک و چانه (و فردا چه بسی جنگ و جدال) میکنند. کمونیستها و کارگران از همین امروز در یک صف بدون تعلق ملی و قومی مبارزه واحلی را علیه همه بورژواها پیش میبرند. نه

دولت مرکزی شان پرچم شونیسیم و ستمگری ملی (تمامیت ارضی) بلند میکند و مثلا اگر مردم کردستان در یک فرماند آزاد تصمیم گرفتند جدا شوند مانع آنها میشود. و نه در کردستان کمونیست های کارگری به ناسیونالیسم قومی میدان میدهند تا تحت عنوان فدرالیسم حق و حقوق ویژه ای برای خود طلب کند. به این دلیل ساده که کارگر منفعتی در استعمار دیگران ندارد که زیر نام ملت (چه ستمگر و چه ستمکش) پنهان کند. مساله کارگر رهایی و آسایش همه انسانهاست و اگر کسی تصمیم گرفت در یک کشور سوسیالیستی و تحت یک حکومت کارگری زندگی کند، از هر کجا که آمده باشد، در هر کجا که به دنیا آمده باشد، با هر زبانی که صحبت کند از همه حقوق مدنی و شهروندی برخوردار است. چرا که سوسیالیسم در عین حال حکومت مستقیم و سوسیالیست تروده های مردم از طریق شوراها و اعمال اراده مستقیم خودشان است.

مبارزه برای رهایی کارگران اول مه سقر سوی همه جنبه های دیگرش اینرا هم نشان داد که اگر مردم ایران میخواهند از سناریو سیاه و جنگ و جدال قومی که آشکارا بورژواها با «تمامیت ارضی» و «فدرالیسم» شان برای آن از همین امروز تاراک می بینند، جلوگیری کنند باید به صف کمونیسم کارگری پیوندند. فقط در این صف انسان انسان است.

صلی بلند باید به همه این قوانین و سنتهای ارتجاعی و غیر انسانی اعتراض کنیم. یک خبر دیگه هم شنیدم در مورد یک دختری که پارسال با پسری که دوستش داشته بود و فرار کرده بودند رفته بودند عراق. خانواده دختره پسره رو کشتن و دختره هم به خاطر اینکه حامله بود اون موقع فقط زندانشین کردند وقتی اطلاعات بیشتری از حال دختره دستگیر شد وضعیت را براتون توضیح میدم.

آخر تا کی؟!

دست نده. این زن هم به خاطر بچه هاش بوده که حاضر نشده این مطلب رو که شوهر اذیتش میکنه رو به خانواده اش خبر بد. لابد ترسیده که بچه هاش رو از دست بده آخه قانون اسلام بچه رو از دارایی پدر میلوونه و مادر هیچ حقی نسبت به او ندارد. البته فکر نمیکنم این

اتفاق به نفعش باشه و بتونه در دادگاه از این مطلب استفاده کنه اسلام و حکومتش پشت پدرو است. میخواستیم این رو بگم که تمام تجاوزات به حقوق زنان و کودکان، همه این رفتارهای زشت و غیر انسانی که در بین بعضیها رواج پیدا کرده، این سنت کثیف و ضد انسانی که هنوزهم در قرن ۲۱م زن رو به چشم برده نگاه میکنه و بسیاری رفتارهای رایج دیگر که در شان

یک پیروزی برای پیشروی! ده روز التهاب و تلاش

گفتگو با محمد محمدی
عضو سندیکای خیابان سقز



جوانان کمونیست: وقتی خبر دستگیری را شنیدی چه احساسی داشتی؟ چه خاطراتی را برایت زنده کرد؟

محمد محمدی: تفر و انزجارم نسبت به رژیم صد چندان شد، دوست داشتم قدرت این را داشتم که تمام کاخهای ظلم و استبداد را روی سر حاکمیت نکبت بار اسلام خراب می کردم، دوست داشتم در سقز می بودم تا هر چه بیشتر حمایت کارگران و مردم آزادیخواه سقز را برای آزادی دستگیر شدگان جلب می کردم و آنها را برای تجمع اعتراضی دم در دادسرا و اطلاعات و دیگر ارگانهای رژیم جمع می کردم. دستگیری این همزمان خاطرات سال ۷۸ و ۷۹ را برام زنده کرد که چگونه به خانه ها و محل کار کارگران ریختند و چگونه محمود صالحی، محمد

دستگیر شدگان هم آشنا بودم و هم کارگران، مردم آزادیخواه و خانواده های آنها را می شناختم. مطمئن بودم که مردم اعتراض خواهند کرد و نخواهند گذاشت که به آسانی این عزیزان، قربانی سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی شوند. خصوصا اینکه یکبار قبلا ضمن دستگیری محمود طعم قدرت خود را چشیده بودند. به قدرت و نفوذ در داخل و خارج و دفاع حزب کمونیست کارگری از کارگران ایمان داشتم یکی دو ساعت بعد از آنکه خبر دستگیری به حزب رسید فعالیت گسترده رفقای حزب شروع شد...

جوانان کمونیست: وقتی دوستان ما آزاد شدند، چه احساسی داشتی؟ اولین عکس العمل تان چه بود؟

محمد محمدی: میباید دستگیری اینها مثل دستگیری خانواده من بود. قرار و آرام نداشتیم. با خبر آزادی جلال (که ابتدا آزاد شد) شادی و سرور تمام وجودم را فراگرفت. آزادی جلال مترادف بود با آزادی تمام دستگیر شدگان. چون اطلاع دادند که کار جلال زودتر انجام شده است. احساس کردم بزرگترین پیروزی که در چنین مواقعی امکان دست یافتن به آن هست نصیب شده است، نمی توانم تمام احساساتم را برایتان بازگو کنم! ولی مطمئن شدم که فردا آنها هم آزاد خواهند شد. ولی روز بعد موقعی که زندانیان آزاد شده بودند، دوستان از خوشحالی یادشان رفته بود که به من خبر دهند. به این فکر افتادم که احتمالا آزادی کارگران به درگیری انجامیده است، طولی نکشید که مطلع شدم که آزاد شدگان به خانه رسیده اند. راستش حالا یادم نیست ولی خوشحالی از آزادی دوستانم کسانی که سالها همکار و دوست بودیم با هم اشتمار شده ایم و برای رفع آن تلاش کرده ایم بی حد و حصر بود. خبر آزادی آنها برای پیروزی بزرگ و بسیار خوشحال کننده بود.

جوانان کمونیست: نقش شما در دور قبلی اعتراضات کارگران خیابان سقز و مردم برای آزادی زندانیانشان چه بود؟

محمد محمدی: راستش هرچند با اوضاع سیاسی و روحیه تعرضی مردم و کارگران آشنا بودم و از سازماندهی حزب و همبستگی انترناسیونالیستی کارگران مطمئن بودم، با این وجود از توحش و درندگی رژیم اسلامی هم خبر داشتم. میبایستم که رژیم زیاد دوام نمی آورد. اما واقعا فکر ۱۰ روز را نکرده بودم. البته با روحیه مبارزه جوئی تمام

کند. هنوز کارگران را سازمان نیافته می دانستم و فکر می کردم باید آنها را آگاه کرد و با رساندن نشریات و کتب مارکسیستی به دست آنها آگاهی آنها را ارتقا داد. غافل از اینکه آنها آگاهی و توان کافی برای به میدان آمدن را دارند و می دانند چگونه باید از خود دفاع کنند. این تفکرات من و امثال من بود که خود را همه چیز می دانستند و از آگاهی و آمادگی و نحوه مبارزه اجتماعی طبقه کارگر بی خبر بود و فکر می کرد که فقط با جذب چند نفر به محفل و نگهداری آنها تمام کارها درست می شود. گفتگوهای زیاد و مطالعه آثار منصور حکمت، به

خصوصا تاریخ شکست نخوردگان تاثیر عجیبی در افکارم به وجود آورد. ولی شخصا هنوز توهم داشتم تا اینکه مسئله جمع آوری امضا برای آزادی محمود شروع شد. اولین روز کار مطمئن شدم که مردم می خواهند اعتراض کنند ولی مدعیان رهبری طبقه کارگر به نوعی دارند اعتراض مردم را به عقب می انانزند. صفا نفر طومار اعتراضی ما را امضا کردند. به خواست ما در فرمانداری تجمع و به فرماندار اعتراض کردند و خواهان آزادی محمود شدند. چندین بار با اینکه جمهوری اسلامی تهدید و اضرار می کرد ولی برای کارگران و مردم شهر این تهدیدها کهنه شده بود و کسی به تهدید و اذعاب آنها گوش نمی داد. به هر طریق ممکن از رهبران و فعالین کارگری دفاع می کردند. وارد شدن علنی مردم اعتقاد را به درست بودن نظریات حزب صد چندان کرد. و از آن به بعد ما کارهایی انجام دادیم که در این موقعیت به یمن گسترش جنبش برابری طلبی برای مبارزان به یک کار عادی تبدیل شده است. و هر روزه دارند آن را انجام می دهند.

جوانان کمونیست: گویا این دوستان به قید وثیقه آزاد شده اند و بعلا محاکمه خواهند شد، در این مورد چه فکر می کنید؟

محمد محمدی: این درست است که این دوستان به قید ضمانت آزاد شده اند و بعد محاکمه خواهند شد و به نظر من باید از همین حالا در فکر این باشیم که پیش از گذشته به جمهوری اسلامی فشار بیاوریم. نه تنها باید پرونده آنها را مختومه و آنها را تبرئه کند، بلکه باید حمله کنندگان به مراسم کارگران سقز در اول مه که این دستگیری ها از آنجا شروع شد باید به مردم معرفی و مجازات شوند. جمهوری اسلامی باید بدون قید و شرط آزادی کارگران را اعلام کند.

جوانان کمونیست: آیا خود شما به عنوان یکی از همزمان این رفقا شخصا به مراجع بین المللی شکایت کرده اید؟

محمد محمدی: در فکرش بودم ولی تا حال اقدامی نکرده ام. ولی به زودی این کار را انجام خواهم داد.

جوانان کمونیست: گفتید که انتظار نداشتید که در عرض ده روز رژیم عقب بنشیند. حالا فکر میکنید علتش چه بود؟

محمد محمدی: به دلایل مختلف، اولاً جمهوری اسلامی نسبت به چند سال پیش ضعیف و زبون تر شده و توازن قوا به نفع مردم تغییر کرده است. و از طرف دیگر گسترش روز افزون جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی کارگران و مردم آزادیخواه و درس گرفتن از تجربیات گذشته، جمهوری اسلامی را به تفکر وا داشت و می دانست که دستگیری رهبران و فعالین کارگری از طرف مدافعین کارگران و مشخصا حزب کمونیست کارگری و مردم معترض بی جواب نخواهد ماند و با اعتراضات گسترده ای چه در داخل و چه در خارج روبرو خواهد شد. همچنانکه شاهد

اعتراضات علنی مردم در چند روز اول دستگیری این عزیزان بودیم. به نظر من اعتراض کردن به نظام تنها در تظاهرات خیابانی و شکستن در و پنجره اماکن دولتی خلاصه نمی شود همین که مردم به صورت علنی طومار اعتراضی خود را با مشخصات کامل وحتی آدرس محل کار خود امضا می کنند. و همسر و اعضای خانواده همین دوستان به صورت علنی خواهان آزادی عزیزانشان می شوند و حتی خواهان حمایت آزادیخواهان جهان از عزیزانشان می شوند، بسیار مهم و حیاتی است. و این را می رساند که دیگر مردم از بگیر و ببند نظام ترسی ندارند و در صورت لزوم به خیابان هم خواهند ریخت به همین خاطر مسئولان نظام مجبور شدند که این دوستان را آزاد کنند، والا با قرارهایی که این جانبان برای کارگران صادر کرده اند امکان آزادی آنها بدون این اعتراضات ممکن نبود.

جوانان کمونیست: اهمیت این حمایت های مردمی وسیع فکر کنم فاکتور خیلی تعیین کننده ای بود.

محمد محمدی: اهمیت حمایت وسیع مردم به نظر من در این بود که کمپین برای آزادی زندانیان به جمع آوری طومار اعتراض در خارج کشور و حمایت بین المللی خلاصه نشد بلکه حزب کمونیست کارگری دامنه کمپین را به داخل کشور گسترش داد. کارگران، مردم آزادیخواه و خانواده زندانیان با جمع آوری طومارهای چند صد نفره نشان دادند که کار از مخفی کاری گذشته است موقع به میدان آمدن نیروهای سرنگونی طلب فرا رسیده است. و نشان دادند که دیگر زمان مبارزه کردن در زیر زمین های مرطوب به سر آمده است باید برای سرنگونی جمهوری اسلامی آماده شد.

جوانان کمونیست: در کل این ده روز مبارزه شبانه روزی برای آزادی زندانیان مان چه چیز برای خود شما تازه کننده بود؟

محمد محمدی: در جریان کمپین ۷۹ بعضی جریانات سیاسی نه تنها کمکی به پیشبرد کمپین نکردند بلکه تا جایی که در توان داشتند کار شکستی هم کردند، مردم را از عواقب امضا طومار اعتراضی می ترسانند ولی این بار بعد از سه چهار سال در خارج کشور به میدان آمده اند و گوشه های از کمپین را به عهده گرفتند. اینکه یک جریان سیاسی بدون توضیح وارد کارزاری

شود که نه تنها به آن اعتقادی ندارد بلکه در داخل علیه آن هم تبلیغ می کند برابری تازگی داشت. از این خوشحال بودم. این پیروزی ما و پیروزی کارگران بود. گرچه با کمال تاسف تک و توک کسانی در این کمپین هم به همان کاری مشغول شدند که قبلا انجام دادند و عملا می خواستند مانع جمع آوری امضا شوند و حتی تفرقه ایجاد کنند. این ها تلاش های فرقه ای بود که در میان موج وسیع اعتراض مردم که به فراخوان حزب کمونیست کارگری به میدان آمده بودند، گم میشد.

جوانان کمونیست: تا همینجا آزادی این رفقا تاثیر سیاسی اش چه بود؟

محمد محمدی: به نظر من استقبال گرم مردم از این عزیزان که به صورت علنی انجام شد، انناختن گل به گردن آنها، روشن کردن چراغهای ماشین، و کف زدن در خیابان، توقف دم در سندیکا و پخش شیرینی و شکلات در این مکان، تاثیراتی زیادی بر روحیه مبارزه جوئی مردم داشته است. وحتما این مبارزه تا آزادی بیقید و شرط زندانیان ادامه خواهد داشت.

جوانان کمونیست: اگر عزیزان دستگیر شده اول مه در سقز محاکمه شوند، این جلال همچنان ادامه خواهد داشت، به نظر شما باید چه کار کرد، باید آن را به کجا کشاند؟

محمد محمدی: به نظر من جمهوری اسلامی برای حفظ موقعیت خود حاضر است هر کاری را انجام دهد. به همین خاطر برای لاپوشانی شکست خود هم که شده این کارگران را محاکمه و محکوم خواهد کرد. به این خاطر حزب کمونیست کارگری بعنوان تنها نیروی مدافع کارگران باید قیل از محاکمه و صدور حکم، جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وا دارد کند. با جلب حمایت گسترده اتحادیه های کارگری، و سازمانهای دفاع از حقوق بشر، با برگزاری میتینگ، تجمع و اکسیونهای اعتراضی گسترده در مقابل سفارتخانه های رژیم و جلب حمایت افکار عمومی جهان، رژیم را وادار کند که آزادی بی قید و شرط کارگران را اعلام کند.

جوانان کمونیست: گویا جمهوری اسلامی وثیقه های سنگینی برای این کارگران دریافت نموده است در این مورد چه فکر می کنید؟ کارگران این وثیقه را از کجا تهیه کرده اند؟

محمد محمدی: به نظر من جمهوری اسلامی با درخواست وثیقه های سنگین می خواست درجه محبوبیت این کارگران را در میان مردم بفهمد والا چنین وثیقه های برای آزادی این زندانیان اصلا قابل طرح هم نیست. ولی مردم آزادیخواه سقز در این مورد هم جمهوری اسلامی را شکست دادند و با تهیه فوری سند حدود ۵۰۰ میلیون تومانی کارگران را آزاد کردند. و پیروزی را با شکوه تر کردند.

جوانان کمونیست: خیلی ممنونم و به امید آنکه بتوانیم جمهوری اسلامی را وادار کنیم که تهدید دادگاه و محاکمه را از سر این دوستان بردارد.

محمد محمدی: بله باید به تلاش ها افزود و از لطف شما رفیق عزیز ممنونم.

هنر، فرد و حزب کمونیسم کارگری و «هنر متعهد»

سیاوش دانشور

siaovash_d@yahoo.comX



رفیق مصطفی عزیز،

من با علاقه مباحث مربوط به هنر و موزیک و دقیقتر روش برخورد جنبشهای سیاسی و اجتماعی به هنر را در نشریه جوانان کمونیست دنبال کردم. (شماره های ۱۳۷ تا ۱۴۱) در این مباحث به نظر نکات مهمی مطرح شدند که صرفاً بحثی مربوط به هنر نیستند. شاید نکات زیر بنوعی تکراری و یا در ترکیب مباحث نشریه بعد از یک دوره بحث مناسب نباشد. با اینحال منم نظرم را در چند جنبه که از نظر خودم مهم اند بطور خلاصه و فشرده برایت میفرستم که اگر مناسب دانستید منتشر کنید. (یاد آوری میکنم که این مطلب حدود یکسال پیش نوشته شده و در این ورژن تلخیص و تغییراتی در آن وارد شده است).

قلمرو هنر، قلمرو سیاست

یکی از تفاوت‌های مهم و پایه ای جنبش ما، کمونیسم کارگری، در روش برخورد به هنر و بیان هنری بعنوان یک برداشت فردی است. این جنبه ای بسیار مهم است و از خود بحث هنر فراتر می‌رود. این موضوعی است که باید در چهارچوب یک ساختار سیاسی و دولتی و مسئله آزادی بطور کلی، و نه بعنوان یک بحث مستقل، مورد بررسی قرار گیرد. روشن است که جنبش ما به آنچه که در ایران («ادبیات و هنر متعهد») نام گرفته، یعنی هنر بطور کلی («سیاسی») باشد و یا («تعهی») داشته باشد، و مشخص تر، هنرمند سیاسی باشد و از طریق هنرش به امر سیاست خدمت کند، قائل نیست. («هنر و ادبیات متعهد») در ایران ادامه و میراث سوسیالیسم بورژوازی و غیر کارگری در سطح جهانی و جز لاینفک ساختار سیاسی- فرهنگی دولتهای ایدئولوژیک است. کمونیسم کارگری هنر را ایدئولوژیزه نمیکند. قرار نیست در حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی هنر و عرصه های متنوع بیان هنری قالب ایدئولوژیک

شده بود اختلاف جلی و طبقاتی داریم. بحث در مورد هنر بخشی از این اختلاف پایه ای است. اما همین بحث در میان خود ادبا و شعرا و هنرمندان ایرانی یک بحث قدیمی است. سوال این بوده که آیا «هنر سیاسی است و تعهدی دارد یا نه؟» این هیجوقت سوال کمونیسم ما نبوده و نیست. این صورت مسئله ما نیست. هنر با سیاسی شدن پیشرفت نمیکند، به اسارت در می آید. یک اثر هنری مستقل از مضمون انتقادی و پیشرو و یا ارتجاعی و عتیق اش میتواند از بعد صرف هنری یک کار عظیم و ماندگار باشد. برعکس آن هم صادق است. اما مسئله مهمتر اینست که سیاسی کردن هنر، اولاً رابطه هنر و سیاست را محدود میکند. ثانیاً ایندو را هم از هم جدا میکند. مسئله برعکس است. دنیای هنر و سیاست دو دنیای متفاوت هستند. بالاخره هنر مستقل از سیاست هنر است و سیاست مستقل از هنر سیاست است. هیچکدام جای دیگری را نمیگیرد. فعالیت سیاسی تالشی مستقیم و بلاواسطه برای امر تغییر است. هنر چنین نقشی را ایفا نمیکند. تاریخ جامعه بشری سند این ادعا است که هر کسی که تغییر خواسته دست به سیاست و کار سیاسی برده است. سازمان و حزب سیاسی تشکیل داده، نظرات و برنامه سیاسی مطرح کرده است، با مخالفین و قدرت فائده مبارزه متشکل سیاسی و در موارد زیادی نظامی کرده است. این قلمرو مشخص و بی اجزی است که مستقل از اینکه هر کدام ما چه هنری دارد، باید وارد آن شد. پیش شرط ورود به این مبارزه هنر من و شما، شاعر بودن آن یکی و یا طنز نوشتن دیگری نیست. می‌خواهم بگویم که هنرمند بودن و در عین حال «متعهد» و «مترقی بودن» هنرمند جلی مبارزه سیاسی را نمیگیرد. امری که در کشورهایمانند ایران، آنگه به لطف اختناق و ممنوعیت احزاب سیاسی، وارونه شده است. شما کافی است شعری گفته باشید و در میان سطور با ایما و اشاره و حتی تفسیر بردار حرفی زده باشید، تا جواز ورود به دنیای «نخبگان فرهنگ و هنر») را بگیرید. نمی‌خواهم کار هیچ کسی را بی ارزش و یا مخلوش کنم، می‌خواهم جایگاه واقعی هنر و سیاست را بعنوان دو قلمرو مجزا نشان دهم. من از یک کاریکاتور تیز و انتقادی لذت میبرم و حتی ارزش آن را در تمحیق نقد اجتماعی مردم محروم به وضع

متوحشین ملبس به یونیفرم نیروهای نظامی قدر قدرت آمریکا، صحنه هائی از اردوگاه آشویتس را تلاعی میگرد، و ذبح اسلامی (سریرین حیوانات با ذکر بسم الله) یک اسیر جنگی توسط سربازان اسلام در مقابل دوربین، ویروسی را بر ذهن و روان آدمی تزریق میکند که پاک کردنش فقط با فریاد انسانی‌هایی که دیگر سلطه سرمایه و پلیدیهایش بر کره خاکی را تحمل نمیآورند میسر است. بستری که تکرار این جنایت را پس از سقوط نازها میسر کرد، همانا سلطه نظام بیعدالتی و جنایت سرمایه داری است و بس!

سیمبار قوم پرستی در لندن

هرکوفت تازه ای که در منطقه

موجود می فهمم، اما اینرا هم میدانم با کاریکاتور نمیشود ارتجاع را در ایران کنار زد. از سر راه برداشتن دولتها و حکومتیهای مرتجع از طریق شعر و آنگه و نقاشی و فیلم ممکن نیست. در هیچ جای دنیا فرهنگ بطور کلی منشا تحوات زیر و رو کننده اجتماعی نبوده است. اگر اینطور بود تئوری انقلاب منقرض میشد!

آیا معنی این حرف اینست که جنبشهای سیاسی به هنر و بیان هنری نیاز ندارند؟ خیر، منظور این نیست. ای کاش همه خوانندگان و هنرمندان مشهور دنیا کمونیست کارگری میشدند. حتما جنبشهای سیاسی به هنر و هنرمند هم نیاز دارند. اما یک جنبش سیاسی از این نیاز شروع نمیکند. جنبش کمونیستی کارگری مجاز نیست عرصه جداگانه ای را که در در آن هنر به امر سیاست خدمت میکند تعریف کند و برسمیت بشناسد. کی گفته باید فرهنگ ورزشان از مبارزه سیاسی معاف باشند؟ هنرمند چه زن خاصی دارد که نمیتواند مثل من و شما وارد سیاست شود و با ابزارهای سیاسی برای تغییر وضع موجود تلاش کند؟ این «الیتمیسم فرهنگی» و راستش عملاً جهان سومی از محصولات اختناق سیاسی است. این را نباید پذیرفت.

فرد هنرمند جنبشهای اجتماعی

اما نکات فوق من را به این نتیجه نمیرساند که هنر برای هنر است و ربطی به سیاست ندارد. برعکس فکر میکنم فاصله گرفتن از این نوع («هنر سیاسی») و دید محدود از رابطه هنر و سیاست بحث را جای واقعی اش میگنارند. این یک فرض مهم تئوریک ماست که جامعه صحنه کشاکش و جلال جنبشهای اجتماعی و طبقاتی است. جنبشهایی که افق ها و آرمانها و راه‌های سیاسی متفاوتی را در مقابل جامعه قرار میدهند. هنر بطور کلی، قالبها و مضامین هنری، تابعی از زمان و هر دوره مشخص تاریخی است. هنر در یک رابطه عمیق تر اجتماعی با سیاست قرار دارد. افکار و آرا، و همینطور سالیات هنری و ادبی و روشهای بیان احساسات فردی، تابعی از تفکر حاکم در جامعه است. اگر در جامعه افق ناسیونالیسم و ایران پرستی و عرق ملی و خرافات حاکم باشد، خط مسلط فکری و هنری حاکم بر جامعه بطور ناخودآگاه تابعی از افکار حاکم است. شاعر و ادیبی که دهها

سیاهی است که نمونه اش را در عراق می بینید.

نصف الحجاب، بشتابید!

خانم عبادی که طور مسافرتی فرنگستان خود را برای شیفتگان راه جکدارو مرز با رژیم جنایتکار جهل و سرمایه اسلامی طی میکنند. توک پائی هم در دانشگاه کالیفرنیا در شهر فرشتگان توقف فرمودند تا معجونی از اکسیر ملال آور ۱۴۰۰ سال کپک اعلاء اسلامی عزیزشان را با طعم دمکراسی غربی به خورد خلائق بدهند. و چه زیباست که تناقض گوئیهای خودشان بخصوص در مورد کشف حجابشان در خارج و حجبشان در داخل، لبخند تمسخرآمیزی را برلبان خودشان نیز نقش

منظومه ضحیه و نستازی و عرب ستیزی را بعنوان «نبوغ» هنری به جامعه ارائه میدهند، به زعم خودش دارد («هنر متعهی») را ارائه میکنند. محصولات فرهنگی برای مردمی که توسط ارتجاع به چهار میخ کشیده شده اند. اما همین شاعر یا هنرمند در قاموس جامعه فرهنگی ایران، جزو شعرا و ادبای آن مملکت است که ظاهراً جایگاهی مافوق بشر («عادی») دارد. در ایران از این هنرمندان زیاد داریم. اینها شعرا و ادبای همان جنبشی هستند که به بازتولید روزمره افکار و آرا و فرهنگ و ایسگرا برای تلاوم حاکمیتش نیاز دارد. اینکه رابطه این فرد هنرمند با این جنبش و حکومت چگونه است، دور است یا نزدیک است، چیز خاصی در مورد این تعلق اجتماعی و طبقاتی نمیگوید. روشن است که مثلاً یک خواننده مشهور، یک فیلمساز معروف، که به جنبش سیاسی خاصی تعلق دارد، با اتکا به توانائی فردی اش، و از طریق فلان کنسرت و یا فیلم که بنوعی عقاید جنبش اش در آن بیان شده است، در اشاعه افکار و آرا آن جنبش موثر است. جامعه نیز این هنرمند فرضی را همینطور میشناسد. بعنوان موزیسین کمونیست، یا فیلمساز راسیست، و یا کمترین طرفدار آزادی زن.

حکومت طبقاتی، حکومت

ایدئولوژیک

حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی که حزب ما برای تحقق آن تلاش میکند، حکومتی ایدئولوژیک نیست، حکومتی طبقاتی است. آزادی بیقید و شرط بیان و کلیه روشهای ابراز وجود فردی و همینطور تامین شرایط مادی و برابر تحقق این آزادیها جزئی از برنامه دولت کارگری برای کلیه شهروندان آن جامعه است. این دولت ایدئولوژی رسمی و غیر رسمی ندارد. مارکسیسم ایدئولوژی حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی نیست. این نظام («هنر و ادبیات متعهد و دستگاهی») ندارد. برعکس، هنر و ادبیات با قید ایدئولوژی رها میشود. مسیر این جامعه اینست که نفس دولت و ایدئولوژی را پشت سر بگذارند. آنچه که در این نظام سیاسی و اجتماعی اجرا و عملی میشود، لغو کلیه اشکال ستم و استثمار و تبعیض، تامین آزادی و برابری شهروندان، تامین شرایط برابر برای بهره برداری از ثروت اجتماعی صفحه ۷

میبندند. که معلوم نیست از سر بلاهت است و یا رندی. کشف ایشان توسط بانک جهانی دقیقاً به دلیل شستن شمشیر خونین اسلام با پیام عبادی (اسلام با حقوق بشر تناقضی ندارد!) قافله کردن موقت ذوالفقار علی در لوح جایزه صلح نوبل صورت میگردد. اما این غلاف صلح نوبل همه از ترس مردمی است که از اسلام به جان آمده اند. اینها می‌خواهند مردم که از اسلام خامنه ای و خاتمی بیزارند به اسلام خانم عبادی رضایت بدهند. این بیچاره ها خبر ندارند (دارند و خودشان را به آن راه میزنند) که مردم از کل اسلام بیزارند. نه فقط جمهوری اسلامی را قبول ندارند بلکه وصله پینه کنندگان آن و مبشران نصف الحجاب را هو میکنند.

رویدادهای هفته



اسعد
کوشا

دیالوگ توحش ها

تولویزون و روزنامه و اینترنت آلوده به ویروس جلیبی شده، که حال بیننده را بهم میزند، آدمیزاد را از هرچه عکس و فیلم است بیزار میکند. نمایش اعمال

حزب، کارگر، کاسب و دکتر!

پاسخ به دو نامه

مصطفی صابر



دوست عزیز ما اوستا از کرمانشاه نوشته اند:

«سوال من این بود که آقای صابر چه کسی گفته ما حزب پیشرو هستیم، خودمون باید بگیریم یا مردم؟ و یکی هم اینکه حزب کمونیست باید توسط شوراهای کارگری پایه گذاری بشه یا روشنفکران مارکسیست خودشون اون رو بسازن؟ مرسی.»

دوست دیگری که بیسند تلویزیون انترنایمیونال هستند به آنر ماجلی نوشته اند:

«من در مورد حزب شما در حال تحقیق کردن هستم، یک سوال برام مطرح شد. اینکه شما خودتان رو حزب کمونیست کارگری مطرح میکنید ولی هیچ حرفی از کارمنان، پزشکان یا کسانی که راندگی میکنن یا کاسب هستند و از راه مغازه درآمد خود را تامین میکنن و هر کس دیگری که شغلی بغیر از کارگری باشه نمی زنید. آیا این خود دیکتاتوری نیست؟ آیا این باعث نمی شه که طبقه کارگر به بقیه طبقات حکومت کنه؟ دیگران به جز کارگران چه حتی در جامعه دارند؟ یا تشکر، امیر.»

یک تصادف جالب

این دو نامه از دو زاویه متفاوت سوالانی را در مقابل ما قرار میدهند. اوستا ظاهراً بر کارگری و پیشرو بودن حزب تردید دارد. در عوض امیر به این انتقاد دارد که ما از اقتدار و طبقات دیگر صحبت نمی کنیم و گویا در جامعه مطلوب ما به جز کارگران کس دیگری حق ندارد. هر دو نامه را یکجا آوردیم، چون علیرغم تفاوت هایشان (که به آنها میپردازیم) یک نکته در هر دو مشترک است: مساله رابطه احزاب سیاسی و طبقات و مشخصاً موقعیت حزب کمونیست کارگری و رابطه اش با طبقه کارگر. اما قبل از وارد شدن به اصل بحث، جالب است که هر دو نامه بنوعی از واقعیت بلافصل همین هفته گذشته پاسخ میگیرند. منظورم تلاش شورانگیز برای آزادی رهبران اول مه سقر است.

آزادی رهبران اول مه سقر، فقط امر کارگران نبود، فقط پیروزی کارگران هم نبود، پیروزی ای برای همه مردم آزادخواه علیه جمهوری اسلامی بود. بعداً اشاره خواهم کرد که طبقه کارگر و حزیش منفعت وسیعترین توده های مردم را که در استعمار دیگران نفعی ندارند، که خواهان آزادی و زندگی انسانی هستند نمایندگی میکند. اما آزادی رهبران اول مه اینرا بطور عینی نشان میدهد که وقتی کارگر قدمی به جلو بر میدارد همه انسانهای دیگر از مواهب آن برخوردار میشوند. این جلوه کوچکی از یک حقیقت تاریخی است که مارکس اول بار گفت: طبقه کارگر برای آزادی خود ناگزیر تمام جامعه را باید آزاد کند!

از سوی دیگر، آزادی رهبران اول مه

افتاده بودند. پس ملاک الزاما نظر مردم و «دیگران» نیست. بعلاوه، همانطور که نمی توان یک نفر را صرفاً بر مبنای حرفهایش قضاوت کرد، یک حزب را هم نمی توان. هر چند که حرف هر فرد یا حزب بهر حال یکی از فاکتورهای قضاوت است، همینطور قبول داشتن یا نداشتن مردم هم جایی وارد صحنه میشود.

برای ارزیابی عینی و علمی، نه ذهنی و اختیاری، از یک حزب ابتدا باید از جامعه و طبقات و جنبش های اجتماعی آن شروع کرد. باید دید کلام جنبش ها دارند جامعه را به جلو میبرند یا کلام تمایلات و خواسته ها، و کلام مانع آن هستند. و بعد مکان احزاب را در همان جنبش ها و کل این کشاکش معلوم ساخت. بویژه، و این خیلی مهم است، باید دید که در آن جامعه مفروض دعوی اصلی طبقات بطور عینی بر سر چه موضوعاتی گره خورده و نقش جنبش ها و احزاب آن در قبال همان گره گاهها چی هست. خلاصه آنکه مجموعه ای از برنامه، سیاست، روش فعالیت، نفوذ اجتماعی و پراتیک یک حزب را باید در چهارچوبه اجتماعی زنده مد نظر قرار داد و به قضاوت پرداخت. اوستای عزیز، اگر اینطور نگاه کنید پیشروتر و پیششاز تر از حزب ما نخواهید یافت. اجازه بدهید خلاصه هم شده است این کار را بکنیم. (از بعضی تکرارها عنبر میخوانم).

ایران: گره گاه اصلی

میلانیتم جامعه ایران با بحران جمهوری اسلامی رویوست. این بحران که ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گسترده ای دارد، در نهایت شکل مشخص بروز بحران سرمایه داری ایران است. به نظر نمیرسد که حل این بحران تا وقتی جمهوری اسلامی باشد از عهده سرمایه داری ساخته باشد. ولی این به معنی آن نیست که سرمایه داری راه حل ندارد. جمهوری اسلامی محکوم به فنا است، اما سرمایه داری هنوز میتواند از این بحران جان سالم دربرد. در قبال بحران جمهوری اسلامی دو راه حل اصلی در برابر جامعه ایران قرار دارد که انعکاس تمایل و منفعت طبقات اصلی جامعه (بورژوازی و پرولتاریا) است. یک راه حل میخواند از بالای سر مردم بحران جمهوری اسلامی را یک جوری حل کند و در بهترین حالت یک حکومتی شبیه ترکیه و پاکستان بیورد و دور جینی از انباشت سرمایه در انطباق با سرمایه جهانی راه بیندازد. راه حل دیگر میخواند که نه فقط بحران جمهوری اسلامی که کلاً به مصائب جامعه سرمایه داری، حاکمیت استثمار و بردگی مزدی و به جهل و خرافه و مذهب و ناسیونالیسم و مردسالاری خاتمه دهد و جامعه ای مبتنی بر آزادی و برابری و بیشترین شکوفایی فرد و جامعه بنا کند. به بیان دیگر حول بحران جمهوری اسلامی در ایران، سرمایه داری و سوسیالیسم، بورژوا و پرولتاریا در مقابل هم قد علم کرده اند.

اما این دعوی پایه ای بطور مشخص و در سطح سیاسی بر سر بود و نبود جمهوری اسلامی گره خورده است. مسائل بلافصلی که در مقابل جامعه قرار گرفته است، قبل از همه خود حکومت مذهبی و دخالت های بیشمار و آزار دهنده

مذهب است که از کارگر و سرمایه دار و خرده بورژوا، از زن و مرد از آن به جان آمده اند. مساله نابرابری وحشتناک بین زن و مرد است. نبود آزادی های سیاسی، حق تشکل و اعتصاب و غیره است. نبود آزادی های فردی و کمترین بیان امیال شخصی است. مساله ییکاری و اخراج عدم پرداخت دستمزدهاست. مساله پایین بودن دستمزد و گرانی است. نبود بهداشت مناسب، فقر گسترده، بی امکاناتی که اقتدار محروم جامعه با آن هر روز کلنجار میروند.

اما حول هر کلام از این مسائل مشخص که اعتراض و مبارزه ای صورت بگیرد، بلافاصله به جمهوری اسلامی میروند. عبارت دیگر گره گاه اصلی دعوی طبقات در ایران اکنون بر سر این است که: ۱. چه کسی میتواند شر جمهوری اسلامی را از سر جامعه کم کند. ۲. این نفی جمهوری اسلامی به چه معنی است و تا کجا پیش میروند.

جنبش ها در ایران

سه جنبش اجتماعی اصلی در ایران مشغول پاسخ دادن به این مسائل گرهی و بسیج قوا برای راه حل خود هستند. اول جنبش ملی اسلامی، که لوح آن دوم خرداد بود که الان جنبش هنوز خورده است. تسمه نیمه جان این جنبش هنوز دنبال این هست که چطور از بالا، بدون تکان های

شدید، در همراهی با اروپا جمهوری اسلامی را ذره ذره اصلاح کند. این جنبش بی افق ترین جنبش اجتماعی موجود است که فقط چون جمهوری اسلامی برقرار است، نفسی میکشد. از خانم عبادی تا جمهوریخواهان رنگارنگ شوالیه های این دوره جنبش ملی اسلامی اند.

دوم جنبش ناسیونالیسم پرورغرب، رژیم سابقی هاست، که اینها مساله شان اصلاح جمهوری اسلامی نیست، بلکه در آوردن این دندان چرکین است. اینها میخواهند بدون دخالت فعال و غیر قابل کنترل مردم و دخالت و حمایت مستقیم غرب (مخصوصاً آمریکا) قدرت را در ایران قبضه کنند و بحران جمهوری اسلامی را بشیوه بورژوازی حل کنند. اما این جنبش نیز مشکلات و محدودیت های خودش را دارد. از جمله اینکه اینها میخواهند چیزی را دوباره بیآورند که یک بار مردم امتحان کرده اند. اینکه اینها از مردم و انقلابشان بر مراتب بیشتر میترسند تا از جمهوری اسلامی. اینکه اینها نهلانها میخواهند مذهب و نقش اجتماعی آنرا حفظ دارند.

اینکه برابری زن و مرد به گروه خونی اینها سازگار نیست. حق اعتصاب و تشکل و ابراز وجود سیاسی کارگران برای اینها حکم جن برای بسم الله را دارد. و بالاخره جنبش سومی هست که جنبش کمونیست کارگری است. این جنبش قاطعانه ترین قطع رابطه با مذهب و حکومت مذهبی را طلب میکند. آزادی بی قید و شرط سیاسی را بر پرچم خود نوشته است. برابری زن و مرد و آزادی زن جزو هویت آن است. از انقلاب زنانه سخن میگوید. خواهان رفاه و آسایش وسیع است، طب مجانی، تحصیل مجانی، ۳۰ ساعت کار و غیره. نه فقط هیچ مشکلی برای حفظ این یا آن گوشه سرمایه داری ندارد، که دارد هر روز با صلاهی بلند اعلام میکند که نابودی بردگی مزدی هدف آتی ما نیست بلکه

از همان روز اول آنرا شروع خواهیم کرد. در یک کلام خواهان «آزادی، برابری، حکومت کارگری» است.

بر این مبنی میشود به ارزیابی احزاب و نیروهای سیاسی نشست. اگر حزب و جریانی از حمله به مذهب نگران و هراسان میشود (و بلتر به اسم سوسیالیسم و منفعت کارگری با آن مخالفت میکند) آشکارا با یکی از جنبش های اول و دوم است. اگر انقلاب زنانه به غیرت و تعصب ایرانی و مردانه کسی و یا به سوسیالیسم اش بر میخورد، خب جزو دو جنبش اول است. اگر وقتی میگویم وسیع ترین آزادی های فردی و منجمله آزادی مناسبات جنسی افراد بزرگسال باید برقرار شود، و

او «هرج و مرج» و «از دست رفتن اخلاق» و «سوء استفاده از تمایلات جوانان» را در آن می بیند یا در کنار جمهوری اسلامی است و یا در کنار اپوزیسیون بورژوازی آن. اگر ما می گویم کارگران به میدان بیایید و پاسخ خودتان را به بحران جمهوری اسلامی بدهید، بیایید و حکومت را بلست بگیرید، کسانی پیدا میشوند که میگویند از کجا معلوم که شما دیکتاتوری حزبی برقرار نکنید، یا بگویند خیر الان باید از مساله قدرت کنار کشید و با هزار سال کار محفلی و منزوی مشغول آمادگی برای تصرف قدرت شد، چه نخواهند و چه نخواهند در خدمت دو جنبش اول قرار میگردند.

اینها ادعا نیست. مبارزه واقعی (حتی با وجود اختناق جمهوری اسلامی) چنان مسائل را ساده کرده که میشود اینها را بسادگی دید و نقش حزب ما هم روشنتر از همه معلوم است. همانطور که در ابتدا گفتیم امروز کسی که خواهان دخالتگری سیاسی کارگر است، کسی که بی تخفیف علیه سرمایه داری است، کسی که علیه جمهوری اسلامی است ولی در عین حال خواهان بازگشت شاه و رژیم سابق نیست، کسی که ضد مذهب است و از برابری همه جانبه زن و مرد حرف میزند، کسی که ناسیونالیست نیست و آزادی و برابری میخواهد، به کمونیست کارگری منتسب میشود. حتی اگر کسی به او نگوید و یا خودش هم چنین فکر نکند بطور عینی در این جنال در کمپ و جنبش ما قرار

میگیرد. اوستای عزیز امیدوارم این اشارات خیلی فشرده سرنخی برای پاسخ به سوال اول باشد، اما سوال دوم:

کارگران و حزب

سوال دوم یک سوال قلبی است: آیا حزب کمونیستی را روشنفکران مارکسیست میسازند یا خود کارگران پیشرو و کمونیست؟ این سوال متافزیکتی است و پاسخ روشنی ندارد. چون در بطن این سوال درک درستی از حزب و مبارزه طبقاتی و جنبش ها وجود ندارد. هر سه نغری که دور هم جمع میشوند، چه کارگر و چه غیر کارگر، میتوانند اسم خود را حزب کمونیست بگذارند. این هیچ ایرادی ندارد و در عین حال هنوز هیچ چیزی را ثابت نمی کند. متکی بر بحث های بالا (که مبسوط آنرا در آثار منصور حکمت می بینید) ماهیت سیاسی و طبقاتی یک حزب، کمونیست بودن یا نبودن آن بستگی دارد به خط و جهت و فعالیت آن و نه پرزده

یک فلاش بک!

حزب کمونیست چیست؟

حزب کمونیست ایران در گرو چیست؟ (طرح کلی) منصور حکمت - فه پوتو

آنچه که در زیر می آید بخشی از مقاله «حزب کمونیست ایران در گرو چیست؟ (طرح کلی)» که منصور حکمت بهمهراه فه پوتو در اوایل زمستان سال ۱۳۶۱ نوشت و اول بار در بسوی سوسیالیسم، ارگان تئوریک سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست - شماره ۵ - اول بهمن ۱۳۶۱، به چاپ رسید. این مقاله گرچه فضا و ادبیات آن سالها را دارد، ولی احکام پایه ای آن همچنان بقوت خود پا برجاست. همینجا نیز میتوان نطفه های کمونیسم کارگری منصور حکمت را مشاهده کرد. (بویژه آنجا که میگوید کمونیسم یک جریان با اهداف و روش های مشخص در جنبش کارگری است...) این مقاله گوشه دیگری از نبرد بی امان جنبش ما را برای تکاندن کمونیسم رادیکال ایران از گرایشات و عقب ماندگی های خرده بورژوازی و چپ سنتی را نشان میدهد. گوشه ای از نبرد بر سر تشکیل حزب کمونیست ایران است که نقش مهمی در مقابله فضای خفقان بعد از ۳۰ خرداد و تنوام و تکامل کمونیسم ایران داشت (بعدها منصور حکمت بهمهراه اکثریت کادرهایش از آن بیرون آمد و حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل داد) و نقلی بر تنوریهای غلط و بازدارنده چپ سنتی در زمینه درک از حزب و بویژه آنچه که آنوقتها به «تئوری پیوند» مشهور بود، است. (جوانان کمونیست)



نقطه عزیمت و محتوای جامد و متافیزیکی این دیدگاه در این است که حزب کمونیست را نه به مثابه یک پدیده زنده، متغیر و متکامل، بلکه به عنوان شیئی ثابت و لایتغیر در نظر میگیرد. تصویری از یک حزب ایدهآل در شرایط ایدهآل ترسیم میکند و آن را تعریف عمومی و همیشگی حزب کمونیست قلمداد میکند. تصویری که ابدا جهانشمول و پایدار نیست. بلکه کاملاً زائیده شرایط مشخص و تاریخی معینی است، زیرا که دقیقاً از موقعیت احزاب کمونیست معین در شرایط مشخص تاریخی و بویژه از موقعیت حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ استنتاج شده است. خرده بورژوازی این تصویر را در دست میگیرد و به ما حکم میکند که «یا باید چنین حزبی بسازید، یا آنچه میسازید حزب کمونیست نیست». در این دیدگاه حزب کمونیست به ناگزیر موجودیتی گسسته و پاره پاره ترسیم میشود. پدیدهای که گاه حزب است و گاه حزب نیست، زیرا عوامل مورد نظر اکونومیستها در تعریف حزب کمونیست (نفوذ و گستردگی حزب و «پیوند» آن با تودهها) خود عواملی متغیرند که بر حسب اوضاع احوال سیاسی و اجتماعی در هر مقطع، نظیر وجود و یا عدم وجود و بطور کلی درجه رشد مبارزه آشکار طبقاتی در سطح جامعه، بر حسب تناسب قوی طبقات، فشار ارگانهای سرکوب و تحقیق بورژوازی بر پرولتاریا و غیره تغییر میکنند. ابعاد وسعت و درجه نفوذ یک حزب کمونیست در شرایط فعالیت صرفاً مخفی، در شرایط افول مبارزه طبقاتی و حاکمیت بلامنارخ ارتجاع، بسیار با ابعاد همان حزب در شرایط اعتدالی انقلابی، در آستانه قیام و پس از آن در دیکتاتوری پرولتاریا، کاملاً متفاوت است. دیدگاه اکونومیستی مبتنی بر برداشتی متافیزیکی از حزب است، زیرا با تعریف

حزب بر حسب متغیرهایی چون کمیت و ابعاد خارجی آن، جوهر و درونمایه پایدار حزب کمونیست را انکار میکند. از این دیدگاه، حزب کمونیست فاقد یک جوهر و اساس پایدار و مادی است که به آن امکان میدهد در شرایط مختلف اشکال و ابعاد ظاهری متفاوتی بخود بگیرد، میزان نفوذ، توان و گستردگی فعالیتش در دوره های مختلف نوسان کند، اما همچنان حزب کمونیست با همان هویت ثابت، باقی بماند. دیدگاه اکونومیستی نمیتواند برای مثال توضیح دهد که چه چیز در طول ۲۰ سال فعالیت در اشکال مختلف و در دوره های مختلف به حزب بلشویک هویت واحدی میبخشد، در صورتیکه در سال ۱۹۰۸ حزبی است در اپوزیسیون با نفوذ اندک در میان کارگران و اساساً محدود به کار مخفی، در فوریه ۱۹۱۷ حزبی است دارای فعالیت علنی گسترده و در پیوند با شوراها با نفوذ تعیین کننده در میان کارگران، و پس از انقلاب اکتبر، حزبی است در قدرت سیاسی، که هزاران نهاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را سازماندهی و رهبری میکند و ساختمان سوسیالیسم را در راس میلیونها کارگر پی میریزد. در طی این مدت میزان نفوذ توده ای و قدرت حزب و ارگانهای فعال آن، وسیعاً

برای رهایی پیبوند. به دکتر و کارمند هم همین را میگویم. (گو اینکه بنظر من خیلی کارمند های جزء عملاً جزو طبقه کارگرند.)

ما آنها را به پیوستن به حزبمان دعوت میکنیم. در حزب ما کارگر غیر کارگر نداریم. جلوی در از کسی امتحان ایدئولوژیک نمی گیریم. به دستها نگاه نمی کنیم بینیم پینه بسته یا نه. به میزان درآمد و ثروت کسی هم کاری نداریم. ولی آنها باید بلدند که حزب ما سازمان عمل وسیع و اجتماعی برای رهایی انسان از یوغ سرمایه داری و کار مزدی است. ستاد مبارزه بی امان با هر گونه تبعیض و جهل و خرافه و نابرابری است. سنگر مبارزه برای وسیع ترین آزادی های سیاسی و فردی است و اتفاقاً همه اینها را میخواند چون به طبقه ای متعلق است که مالکیت بر وسائل تولید ندارد. برده سیستم موجود است و برای رهایی از بردگی مجبور است علیه کل این سیستم شورش کند. این انتخابی است که ما در مقابل جامعه قرار میدهمیم. اگر کسی انتخاب بکند که برود آنطرف و طرف ما نیاید خوب میل خودش است. مبارزه طبقاتی است و کاریش نمی شود کرد. اما اگر ما به قدرت برسیم و جامعه مطلوبمان را بسازیم، برای همه احاد بشر است. کسی بر دیگری برتری و یا حقوق ویژه ندارد.

حزب ما، کاسب و دکتر

امیر عزیز! حزب ما بر اساس مشاغل تشکیل نشده است. ما منفعت شغل کارگر را در مقابل شغل غیر کارگر نمایندگی نمی کنیم. ما نمی خواهیم دیکتاتوری یک شغل در برابر مشاغل دیگر را بوجود آوریم. ما میخواهیم اساس شغل را از بین ببریم. این که یکی کارگر است، یکی مهندس، یکی دکتر و یکی شاگرد مغازه و غیره. ما میخواهیم جامعه ای بنا کنیم که آدمیزاد اسیر شغلش نباشد، کار اجبار نباشد، نیاز و عرصه رشد و ارتقاء فرد باشد. یک همچو چیزی را فقط طبقه کارگر میخواهد. چون رهایی اش در گرو همین است. کاسب میخواهد سرمایه اش بیشتر شود و روزگاری یک مغازه بزرگتر یا یک کارخانه و خلاصه زندگی مرفه ای بهمزند. به تمایل او برای رفاه احترام میگذاریم. اما به ازاء هر یک نفر مثل او باید ۱۰۰، ۲۰۰، ۱۰۰۰ ها کارگر، یعنی برده مزد وجود داشته باشد. اگر نگران کاسب هستی چرا نگران ما نیستی؟ ما به این کاسب محترم میگویم دوست عزیز، اینقدر خودخواه نباش. فقط آسایش خودت را نبین رهایی بشر از طریق سرمایه داری و رشد و گسترش کسب و کاسبی بدست نمی آید. به طبقه ما و مبارزه طبقه ما

برای رهایی خود باید کل جامعه را آزاد کند. ما نماینده انساندوستی، آزادیخواهی، برابری طبلی، رادیکالیسم و دست به ریشه مصلحت برن (لغو بردگی مزدی)، نماینده تغییر فوری اوضاع جامعه به نفع همه بشریت هستیم. حتی اگر یک کارگر هم در ایران مثل ما فکر نمی کرد، به اعتبار همین حرفها از نزدیک ۲۰۰ سال پیش یک گرایش در طبقه کارگر بوده ایم. اما در ایران ما قویترین گرایش هستیم. به شوراها کارگری ۵۷ نگاه کنید. به رادیکالیسم کارگران (بهشهر، خاتون آباد و غیره) نگاه کنید. به همین اول مه و سقز نگاه کنید. به رشد محبوبیت حزب نگاه کنید. این گرایش ماست. ما مصمم هستیم که نه فقط بخش های مختلف طبقه کارگر که همه مردم آزاده را زیر پرچم رهایی مارکس، پرچم کمونیسم کارگری بیآوریم. این کار را هم با صرف تبلیغ و ترویج و این کارها انجام نمی دهیم. در صحنه مبارزه سیاسی آماده ایم و در اولین فرصت ممکن با اتکاء به نیروی کارگران و مردم جمهوری اسلامی را سرنگون خواهیم کرد قدرت سیاسی را تصرف خواهیم کرد و از آن بعنوان ابزار برای ساختن جامعه ای آزاد و برابر، برای رهایی خودمان و جامعه استفاده خواهیم کرد. این ما را به پاسخ به سوال امیر نزدیک میکند.

از صفحه ۵

حزب، کارگر، کاسب

شخصی تشکیل دهندگان آن بستگی دارد به این که چقدر خود را با جنبش های موجود جامعه و بویژه جنبش کمونیستی و کارگری که در بطن جامعه وجود دارد تعلق می کند و نماینده آن میشود. گفتن این سوال قلیبی است چرا که در مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران (سال ۱۳۶۲) این سوال در شکل دقیقتری در مقابل ما قرار گرفت و جواب گرفت. (برای مثال به مقاله «حزب کمونیست در گرو چیست») از منصور حکمت و فه پوتو که بخشی از آن را در همین شماره چاپ کرده ایم، رجوع کنید.

اما در پس این سوال تفکری وجود دارد که مهم تر از خود سوال است. تفکری که طبقه کارگر را به صنف و افراد کارگر تقلیل میدهد و بعد شروع میکند به پرستین و ستایش چیزی که خودش خلق کرده است. گویی حقیقت تاریخ همین کارگر مجازی با همین تعریف صنفی، نازل و غیر تاریخی است. هر چه «کارگر» بگوید و هر چه «کارگر» بکند اصالت دارد. یک جور کارگر پرستی و کارگر گرایی قلابی که در بهترین حالت نقش سیاسی و اجتماعی و رهایی بخش مبارزه کارگری آطور که در مانیفست آمد را

درک نمی کند. میگویم بهترین حالت، وگرنه این تفکر و این سنت چیزی جز دنباله جنبش ملی اسلامی بورژوازی ایران در زیر پرچم کارگر کارگر نیست. این تفکر در بهترین حالت میخواند کارگر را به عامل سرمایه داری دولتی و خلقی (که آرزوی بخشی از بورژوازی ایران بوده) تبدیل کند. به این تفکر (که ما سابقه و سنت و چهره های آن در چپ ایران را میشناسیم) باید وقتی مفصل تر بپردازیم. چرا که بنظر من این روزها در پی شکست دوم خرداد و به چپ چرخیدن جامعه میانی، هرچند محدود و موقتی، پیدای کرده است. (منصور حکمت در سمینارهای دوم و سوم میانی کمونیسم کارگری به این تفکر میپردازد. همینطور در دو سه شماره اخیر کارگر کمونیست به این موضوع پرداخته شده است)

اینجا همینقدر میخوانم تاکید کنم که جنبش ما و حزب ما جنبش و حزب تقنیس کارگر نیست. ما قرار نیست کارگر را به آفای جامعه تبدیل کنیم. قرار است کلاً این رابطه آفایی را برانازیم. ما قرار است همه طبقات را از بین ببریم و به جامعه طبقاتی خاتمه دهیم. ولی فکر میکنیم طبقه کارگر اتفاقاً نهایتاً همین را میخواهد. ما آن گرایش طبقه کارگر هستیم که میادیم ۰۱. رهایی طبقه کارگر امر مبارزه طبقاتی اوست. ۰۲. طبقه کارگر

از صفحه ۶

حزب کمونیست چیست؟

توده‌ای گسترده برخوردار باشد، نمیتواند برای مدت طولانی در اپوزیسیون بماند؛ زیرا یک حزب کمونیست قدرتمند و بانفوذ، در دل هر بحران اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری بنا به تعریف برای حل نهایی مسأله قدرت سیاسی گام بر می‌دارد. یا پرولتاریا و حزب او به قدرت میرسد و یا در نتیجه شکست انقلاب و حاکمیت ضد انقلاب شرایط و تناسب قوی نوینی در رابطه میان طبقات اصلی جامعه پدید می‌آید.

اما متافیزیسیم حاکم بر دیدگاه اکونومیستی امری معرفتی نیست که از «درک تئوریک ضعیف» اکونومیستها و پوپولیستها ناشی شده باشد. این انعکاس موضع و منطق خرده بورژوازی است که از تشکل مستقل پرولتاری می‌هرسد و میکوشد از متشکل شدن کمونیست‌هایی که بر اساس برنامه خود باید حزب کمونیست را بسازند جلوگیری کند. وحدت مواضع مجاهد و فدائی در قبال برنامه حزب کمونیست و امر تشکیل عملی حزب در اینجا ریشه دارد. اکونومیسم با تبدیل حزب به یک مقوله اساطیری و احاله تشکیل آن به وجود شرایط ایدئالیزه شده، عملاً تشکیل حزب را موقوف به محال میکند زیرا خود تشکیل حزب کمونیست اساسی‌ترین پیش شرط گسترش نفوذ کمونیسم و کمونیستها در توده‌های طبقه کارگر و اعمال رهبری کمونیستی بر جنبش کارگری است.

نسخه اکونومیسم برای ساختن حزب کمونیست ایران در واقع نسخه ای برای نساختن آن است. این استنکاف از تشکیل حزب کمونیست در عین حال از یکسو بیانگر سکتاریسم پوپولیست‌هایی است که به هیچ قیمت نمی‌توانند از «سازمان خود» به نفع حزب واحد کمونیستی (دست بکشند) و از سوی دیگر جلوه‌ای از عدم اعتماد به نفس، تزلزل ایدئولوژیک و کوتاه بینی خرده بورژوازی ذاتی پوپولیسم است.

دیدگاه ولوتاریستی و اراده گرایانه نیز دیدگاهی متافیزیک و انحرافی است. در این دیدگاه حزب در تحلیل نهایی به وحدت سازمانهای موجود طرفدار برنامه حزب کمونیست، در همان کیفیت موجودشان، تقلیل می‌یابد. آنچه در این میان کمرنگ و فراموش میشود، این واقعیت است که حزب کمونیست دارای جوهر مادی معین و کیفیت ویژه‌ای است که آنرا نه صرفاً در ابعاد ظاهری، بلکه در پایه و اساس نیز از سازمانهای موجود نظیر کومله و ا.م.ک متمایز می‌سازد. دیدگاه ولوتاریستی این تمایز را درک نمیکند و به آن اهمیت نمیدهند، حزب را به مثابه کیفیتی نوین و متفاوت در نظر نمی‌گیرند و وحدت و ادغام نیروهای موجود را حد اکثر بر مبنای اسناد و مصوبات جلدی، برای تشکیل حزب کافی میدانند. این شیوه‌ای اختیاری است. خصلت متافیزیک این دیدگاه در این است که حزب را بگونه‌ای تجزیه درک میکند و آنرا به آنچه هم اکنون موجود است کاهش میدهد. اگر اکونومیسم تصویری از پیشی و لاینقی

دیگر گرایش‌ها در این جنبش، نظیر تریدیونونیسم (اتحادیه گری)، آتارکوسنیکالیسم، رفرمیسم و امثال آن. این گفته شاید اکونومیستها را خوش نیاید؛ اما همان اکونومیستها حاضرند به راحتی و بدون هیچ عذاب و جلانی از تریدیونونیسم، سنلیکالیسم و حتی آتاریشیسم به عنوان جریان‌ها موجود در جنبش کارگری اسم ببرند و این گرایش‌ها را حتی هنوز گرایش‌ها «خودبخودی» پرولتاریا نام بگذارند. جنبش اتحادیه‌ای کارگران بیشک یک گرایش خود بخودی کارگری برای متحد شدن در برابر سرمایه داران و کارفرمایان در چهار چوب نظام موجود را به نمایش می‌گذارند. اما امروز، در سال ۱۹۸۳ به مثابه یک جنبش بالفعل، جنبش اتحادیه‌ای جنبشی است که اصول، مبانی و موازین آن مطمئناً توسط رفرمیسم بورژوازی و اشرافیت کارگری وابسته به آن در اروپا تئوریزه و تلون شده است، کنگرها و کنفرانسها و تشکلهای جهانی‌ای دارد که عملاً دستمایه سیاسی احزاب بورژوازی سوسیال-دمکرات اروپا را تشکیل میدهند. جنبش اتحادیه‌ای امروز نه تنها به معنی اخض، خود بخودی نیست، بلکه حتی در موارد بسیاری بویژه در اروپا و آمریکا آگاهانه توسط بورژوازی به مثابه آلترناتیوی در برابر تشکل حزبی پرولتاریائی انقلابی تبلیغ و حمایت میشود. با این وجود اکونومیستها در اطلاق «جنبش خود بخودی کارگران» به آن لحظاتی تأمل نمیکند. اما تا نام کمونیسم مطرح میشود، این ایده بورژوازی که کمونیسم جریانی جدا از طبقه کارگر است که تازه باید با آن «پیوند» بخورد، قد علم می‌کند. حال آنکه کمونیسم اولاً در دهان حد اینها و گرایش‌های کلی آن، با تمایلات کهن و عمیق رنجبران در طول تاریخ مبنی بر لزوم الغاء مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و محو استثمار طبقاتی سازگاری دارد؛ ثانیاً و در عین حال به مثابه یک جنبش مشخص واقعی و سیاسی بارها خود مستقیماً کارگران را در صوفه میلیون‌نشان متشکل کرده، انقلابات کارگری متعدد را رهبری کرده و حتی برای مدتی، آنها نه فقط در یک کشور، طعم قدرت سیاسی را به آنها چشاند است. این درست است که سوسیالیسم علمی از درون جنبش خود بخودی نمی‌رود، اما این ابداً به معنای آن نیست که کمونیسم همواره و تا ابد، علیرغم پیوند تاریخی که با بخش‌های مختلف جنبش جهانی کارگران یافته است، جریانی خارج از جنبش طبقاتی است که باید مدام با آن «پیوند» بخورد. و در هر کشور هر روز از نو پیوند بخورد. اگر در ابتدای قرن بیستم اتحادیه گری هنوز عملاً جریانی خودبخودی، تئوریزه نشده و هنوز تا حدود زیادی خام بود و کمونیسم و سوسیالیسم علمی تازه آغاز کرده بود تا «از خارج» جنبش کارگری به معنی اخض، به آن معرفی شود، امروز قریب یک قرن پراپتیک زنده پرولتاریا خصوصیات تازه‌ای به این جریانات بخشیده است. اتحادیه‌گری بیش از پیش از حالت خودبخودی در آمده و کمونیسم در عمق جنبش کارگری نفوذی پایدار و پا برجا یافته است. اکونومیست‌هایی ما لاقلاً یک قرن از تاریخ عقب افتادند. کمونیسم دیگر پدیده نو و نوظهوری برای جنبش طبقاتی نیست، بلکه امروز دیگر به یک جزء

لایتجزای آن و به یک گرایش عملی در صفوف آن بدل شده است.

مانفیست کمونیست، بین الملل اول، انقلاب اکثر، بین الملل سوم و انقلابیون کمونیست بیشمار در طول این دهها سال، میلیونها کارگر را تحت پرچم کمونیسم بسیج کردند، ایده کمونیسم، ایده الغای مالکیت خصوصی بورژوازی، ایده تشکل پرولتاریا در یک حزب مستقل سیاسی، و ایده کسب قدرت را در میان کارگران کاشتند و بارور کردند. آری، کمونیسم تاریخی دارد، و این تاریخ بارها موجودیت کمونیسم را به مثابه جریانی متعلق به پرولتاریا به ثبوت رسانیده است. امروز شعار «برابری، برادری، حکومت کارگری» به همان اندازه شعار «اتحادیه قدرت ماست» از یک خصلت «خود بخودی» در میان کارگران برخوردار است. باور کردن جنبش کمونیستی به مثابه یک جریان زنده در جنبش طبقاتی پرولتاریا، گام اول در تعریف زنده و اصولی حزب کمونیست در شرایط امروز است. اما کمونیسم از دیگر جریانات موجود در جنبش طبقه کارگر متمایز است و دقیقاً بر مبنای این تمایز تعریف میشود و به خود موجودیتی مستقل میبخشد. مانفیست کمونیست در همان ابتدای امر وجوه مختلف این تمایز را بیان کرده است. تمایز نظری کمونیسم و کمونیستها از سایر جریانات، بخصوص امروز که برنامه حزب کمونیست را در دست داریم نیازی به تفصیل ندارد. کمونیستها آن بخشی از پرولتاریا هستند که منافع پرولتاریا را بر علیه مالکیت خصوصی بورژوازی بطور کلی و کل نظام سرمایه‌داری در تمام وجوه آن نمایندگی میکنند. این محور تمام نظریات کمونیستی است. اما تمایز کمونیستها با دیگر جریانات تنها در نظرات و اهداف نیست؛ کمونیسم از آتاریشیسم، سنلیکالیسم، اتحادیه‌گری، خلق گرایی، لیبرالیسم، رفرمیسم، پارلمنتاریسم و غیره در عمل نیز متمایز است. این تمایز عملی، یعنی شیوه‌های مبارزه کمونیستی برای رسیدن به اهداف کمونیستی نیز خود مؤلفه ای در تعریف هویت و موجودیت مستقل ماست. کمونیسم گرایشی در جنبش طبقه کارگر است که با اهداف و روشهای مستقل خود از سایر جریانات سیاسی- طبقاتی متمایز میشود. حزب کمونیست تشکل حزبی این جریان مشخص و متمایز است. کمونیسم یک جریان کلی و عام است، اما حزب کمونیست پدیده و تشکل سیاسی‌ای است که اهداف و شیوه‌های کمونیستی را به نحوی ادامه کار و استوار اتخاذ میکند و رواج میدهد. حزب کمونیست، کمونیسم متشکل است؛ لذا هر تشکل که اولاً این اهداف و شیوه‌ها را بشناسد، آن را از آن خود بماند، به آن سازمان دهد و به پیش برد و ثانیاً، از توان کافی و استواری عملی لازم برای ادامه کاری و ثبات قدم در این امر برخوردار باشد، یک حزب کمونیست است. حال خواه این حزب کوچک یا بزرگ شود، ضعیف یا قوی شود، در اپوزیسیون باشد یا دولت را تشکیل بدهد، این حزب، حزب کمونیست خواهد بود، زیرا نماینده متشکل کمونیسم به مثابه یک جریان متمایز و مشخص در جنبش طبقه کارگر است. این آن جوهر اساسی و پایدار هر

لینک

از صفحه ۸

- راهنمای جامع استخاره با قرآن (عنوان اصلی این کتاب) (سوسک کردن خدا در تعیین سرنوشت به تعبیر عامه) بوده که به علت شکایت خاوند از نویسنده، کتاب با نام مستعار فوق به صورت غیرقانونی به فروش میرود)

- تحقیقات کامپیوتری در علوم اسلامی (این کتاب در طبقه بندی 211T و مذهب به صورت همزمان قرآن داده شده است و پرده از بسیاری از رموز خلقت برداشته است و اعجاز قرآن را برای چندمین بار به رخ تمامی مللی که ادعای داشتن تکنولوژی را دارند، کشیده است. مثلاً تحقیقات کامپیوتری- آماری در قرآن نشان میدهد که تعداد نقطه های لغات موجود در متن قرآن برابر است با تعداد سلولهای موش نابالغ صحرائی (هامستر) به توان عدد پی منهای تعداد سوراخهای آدمهای موجود در یک متر مکعب از فضای شهر (انو مسلم رس رب هگ) (واقع در کشور آقاز زارتیان). و یا تعداد حرف «ژ» در قرآن برابر است با تعداد حرف «پ» در همین کتاب (این تحقیق توسط عظیم ترین کامپیوترهای مرکز فضایی ناسا انجام شده است). این کتاب ارزشمند از نوادر روزگار است که الحزق نشان دهنده بیش عمیق مسلمانان است و مسلماً بیلاخی است مستحکم که بر دهان شیطان کلفت (امریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان و ژاپن و کانادا و ... کوفته شده است)

از صفحه ۹

هنر، فرد و حزب

و رفع نیازهای فردی و اجتماعی، و امکان تحقق مادی و معنوی خوشبختی فرد و جامعه است. جامعه ای که آزادی و شگوفایی هر فرد شرط آزادی و شگوفایی همگان باشد. کمونیسم کارگری کوچکترین قربانی با «چی» تاکنونی از جمله در زمینه نگاه به هنر و ادبیات ندارد. ۱۰ مه ۲۰۰۴

بازهم پوزش که فرصت

نامه ها نشد، بویژه از

م. الوند، صمد توانا،

مبین، بابک رشیدی و

سایر دوستان. هفته بعد.

حزب کمونیست است که هرگاه نقض شود حزبی در کار نخواهد بود. و هرگاه بوجود آید حزب دیگر عملاً تشکیل شده است. اکونومیسم و ولوتاریسم هر دو به این جوهر و درونمایه حزب بی توجه و بی تفاوتند و لذا نمیتوانند تصویری از ملزومات واقعی و پایهای تشکیل حزب کمونیست ایران بسط دهند. ما باید از اینجا شروع کنیم و دقیقاً در پی فراهم آوردن این ملزومات باشیم. تکلیف ابعاد حزب را مبارزه ما تعیین خواهد کرد.

...

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت

۸ تا ۹:۳۰ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

(این برنامه ها را میتوانید در روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

افغانی ها رو بندهای بیرون، رفتید برایشون لوگو ساختید؟! رسید.

رئیس جمهور خاتمی (آقای میکنا)

http://hkatamy.blogspot.com

از اونجایی که کار ما خدمت به جوانان میباشد و پاسخ به خواسته های این قشر بهانه خوبی میباشد من امروز بنابه درخواست بیشتر شما میخواهم در باره نامه ای که جدیداً نوشته ام توضیح بدهم. جوانان من، عزیزان و ...

بسمه تعالی

نامه ای به پس فردا!!!

۱- سکوت

۲- از ما که گذشت ولی جان

مادرتان با رهبر در نیوفتید

۳- مستی هم درد منو دیگه دوا

نمیکند

۴- کوچه علی چه

۵- لیلی زنه یا مرد؟

۶- حزب فقط حزب علی رهبر

فقط خمینی! بقیه یخ!

۷- دیوونه دیوونه! دیوونه غم ندارد!

...

۱۳- چه خوشگل چه خوشگل شلی

امشب!

۱۴- ما که هفت سال هیچ غلطی

نکردیم یکسال هم رو اون!

....

۱۸- صلا خفه کن!

۲۱- دیواره میسازمت وطن! (با صلا

کلفت لطفا)

والسلام!

شما این همه میگید ما باید پیشرفت

کنیم، میگوئید آقای خاتمی چرا برای

ملت کاری نمیکند، این هم کار، خواستیم

رادیو و تلویزیون

کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روز از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X

Frequency: 12608 MHz

C e n t e r

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization: Horizontal

رادیو و تلویزیون کانال جدید

را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

چه کسی مسلمان تر است؟

لینک

ناصر زنوز

nzonuz@netscape.net

آزادی بیان

http://azadibayan.blogspot.com

فحس قرارداد!

نگون بخت راه انداخته اید چیست، باور کنید این ساتی ماتتال ماب بازی که در آورده اید حتی ما را به شک انداخته که نکند شما از کشوری آمده اید که حاکمانش حقوق بشر را به تمام کمال کف دست شهروندانش میگذارند.

قباحت دارد، مگر نمیانید یا ندیده و نشنیده اید که در سرزمین خودتان بیست پنج سال آرزگار است که اسلام ناب محمدا (ص) پیاده گشته و از برکت آن دست و پا و گوش و سر ملت را همه روزه بریده شده است؟ چرا آبروی حاکمان مسلمان در سرزمین خودتان را به این آسانی بر باد میبندید؟ مگر بر اساس شریعت اسلام زنان و مردان بسیاری در ایران سنگسار شده اند؟ مگر دست آفتابه دزدها چه و راست نمی برند، مگر به شیوه پیغمبر اسلام گردن نمیزند؟ اصلا چرا دور بریم گمان برده اید کسانی که فروهرها را دشنه آجین کردند کافر

بوده اند؟ به گفته خودشان هنگام کشتن فروهرها وضو داشتند. آخر القانده در برابر حکومت اسلامی سگ کی باشد، هنگامی سردمداران حکومت اسلامی

در سال ۶۰ کرور کرور جوان و نوجوان ایرانی را تا مرز مرگ حد شرعی میزدند و به جوخه های مرگ می سپردند. القانده کجا بود، کجا اسامه بن لادن و القانده جریزه اینرا دارند که برای اثبات رحمت الهی کودکی را در آغوش مسلمانی چون لاجوردی (زج) نهاده و بر سر جسد تکه پاره شده مادرش بیرند و آنرا از تلویزیون سراسری کشور نشان دهند؟ نه خودمانیم کجا القانده توانسته است دوتا خشت روی هم نهاده و دیوار الله اکبری بسازد؟ کوتاه اینکه القانده در مسلمانی به گرد پای حکومت اسلامی نخواهد

نمیدانم برنامه دیشب تلویزیون تهران را دیده اید یا نه! اگر ندیده اید به نظرم یکی از دیدنی ترین و جذابترین برنامه های کمنی را از دست داده اید.

شاید زیاد خنده دار نباشد ولی ما که در فقدان امام (ره) و شهدا که هیچ، در غم حسین و زینب کبرا الکل طمی را از داروخانه گرفته بودیم و داشتیم سر میکشیدیم، برایمان خیلی خنده دار بود! دیشب سردار دکتر پروفیسور مهنس حاج آقا خالیباف (یا به عبارتی قالیباف) رئیس محترم نیروهای جان برکف انتضاحی (یا به عبارتی انتظامی) را آورده بودند تا از شرکت ایشان در یک عملیات کماندویی افتخار آفرین تشکر نمایند.

چون برنامه مستقیم بود و نمیتوانستند به سردار توضیح دهند ایشان همین طور یک بند در افشانی میکردند و ما رو میخنداند!

مثلا بجای فسخ قرارداد میفرمودند فحس قرارداد یا اینکه به جای کلمه ریسک، کلمه ریکس را میفرمودند. خیلی باعث انبساط خاطر شد!

شماره

http://shemr.blogspot.com

نیک برگ شده ذبیح الله

جماعت چه خیرتان است نورش را که نیاورده اید، این ننید بنید بازی ها دیگر چه قماشی است، این هیاهوی بیهوده که بر سر سر بریده آن ینگه دنیایی

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

از این سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

00358-400530468

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: امید حدابخشی

هلند: مجید پستچی

آلمان: ایمان شیرعلی

فنلاند: سهند حسین زاده

کانادا: سامان احدی

انگلیستان: فواد عبدالمی

ترکیه: دبیتر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دبیتر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!